

پیش از پاسخ به پرسش شما مناسب است در ابتدا تعریف تصوف و عرفان و شرایط ورود به آن را بیان کنیم و آن گاه درباره فرقه های جدید و قدیم تصوف سخن بگوییم.

تصوف به معنای پوشیدن لباس پشمین است و در اصطلاح، پاک کردن دل از آلودگی های نفسانی و آراستگی به پاکی های باطنی است. برای تصوف، تعاریف متعددی بیان شده که جامع آن تعاریف، از ابن عربی، قهرمان بزرگ عرفان و تصوف است که آن را به «وقوف به آداب شریعت، ظاهراً و باطناً» معنی کرده است که «آن عبارت از تخلق به اخلاق الهی است»¹. همچنین عرفان به معنای شناسایی است و در اصطلاح، نام علم الهی است که هدف و مقصود آن، شناخت حق و اسما و صفات آن از طریق کشف و شهود است.

جامع ترین تعریف از عرفان را قیصری، عارف نامی دوره اسلامی ارائه داده است. وی می نویسد: «علم به خداوند سبحان از حیث اسماء، صفات، مظاهر او و شناخت حالات مبدأ، معاد، حقایق عالم و چگونگی رجوع این حقایق به حقیقتی یگانه - ذات احدیت - و همچنین شناخت راه سلوک و مجاهده برای خلاصی نفس از تنگناهای قیود جزئی - دنیا و شهوات - و اتصاف آن به صفت اطلاق و کلیت - پاکی کامل و شهود در مرحله فنا و بقا»².

در تعریف قیصری به خوبی مشخص است که عرفان دارای دو بال است که از آن به عرفان نظری و عرفان عملی تعبیر می شود. عرفان نظری، علم به حقایق و معارف ناب است که همه آنها به شناخت حق سبحانه، اسما و صفات باز می گردد و عرفان عملی، سیر و سلوک در راه رسیدن به کمالات معنوی، اتصال به خداوند و رهایی از مادیات، با هدف دور کردن دل از انحطاط و رسیدن به تکامل شایسته آن است. با توجه به این تعریف، عرفان عملی، مقدمه عرفان نظری است؛ زیرا ابتدا باید با قدم صدق و با اخلاص تمام، قلب را از اغیار پاک کرد تا به مرحله شهود رسید تا حقیقت آن گونه که شایسته است، بر سالک جلوه گر شود. از این دیدگاه، راه عرفان، راه عمل بی چون و چرا به همه دستورات شریعت و بالا رفتن از نردبان سلوک - از ظاهر به باطن - و دل را که حرم الهی است، از بت های خودساخته پاک کردن است.

به تعبیر دیگر، عرفان هم عمل به ظاهر دستورات الهی است و هم پاک کردن قلب است و هر دو برای عارف لازم و ضروری است. آری، اصل، پاک کردن و نورانی کردن قلب است، تا سالک دارای قلبی صیقل خورده و صاف شود و حقایق در آن جلوه گر شود. در این صورت است که همه اعمال و رفتار ظاهری و دستورات ریز و درشت شریعت، مفهوم پیدا می کند و به همراه، آن اعضا و جوارح عارف نیز نورانی می گردد. این معنایی است که همه عارفان و متصوفه بر آن اتفاق نظر دارند. نمونه آنها خواجه عبدالله انصاری است که در مقدمه کتاب منازل السائرین - که مهم ترین و اصلی ترین کتاب و دستورالعمل در عرفان عملی است - می گوید:

«انسان به نهایات - فنا و بقا و در نهایت توحید ناب - نمی رسد؛ مگر این که بدایات را به طور صحیح پشت سر گذارده باشد و طی کردن صحیح بدایات، تنها در صورتی است که (اولاً) اخلاص کامل باشد و هر کاری تنها برای خدا انجام شود؛ (ثانیاً) از سنت و شریعت متابعت کامل شود و هیچ کاری انجام نشود؛ مگر این که در سنت وارد شده باشد؛ (ثالثاً) نهی الهی جدی گرفته شود؛ (رابعاً) در مواجهه با مردم، حرمت آنها رعایت شود و با شفت و

مهربانی، با آنها سخن گوید و نه تنها گل آنها نباشد که باری از دوششان بردارد و (خامساً) از هرکس و هر چیز که وقت را از بین می برد، فاصله گیرد و از هر کس که قلب را به فتنه می اندازد، دوری کند». 3

با این مقدمه روشن می شود که اصل اولی در تصوف و عرفان، عمل خالصانه و کوشش مجدانه و مستمر در انجام دستورات الهی و شریعت محمدی است که در این صورت، قلب نورانی می شود و به حقیقت توحید می رسد. هر فرقه و نحله ای که ادعای عرفان و تصوف دارد، باید با این عیار محک زده شود. افسوس و صد افسوس که در برابر عرفان اصیل و تصوف ناب، عرفان دروغین و صوفی گری حيله گرانه از بازار و رونق خوبی برخوردار است؛ به طوری که صدای همه عارفان حقیقی را درآورده است. خواجه عبدالله در همین کتاب می نویسد:

«مردم در این وادی سه گروهند؛ مردمی که بین بیم و امید حرکت می کنند - اعمال و اشتباهات خود را می بیند؛ بیم بر ایشان مستولی می شود و لطف و رحمت بیکران الهی را مشاهده می کنند؛ امیدوار می شوند - بر این گروه، نسیم محبت وزیدن می گیرد و در عین حال که در مصاحبت حياء هستند - حياء مانع از آن است که دعوی محبت کنند - این گروه را مرید می نامند.

گروه دوم، اهل جذبه اند که با جذبه عنایات الهی از وادی تفرقه به خانه امن جمع و قرب الهی رسیده اند و آنها مراد نام دارند.

اما گروه سوم اهل دعوی باطلند و هم خود در فتنه افتاده اند و هم دیگران را به فتنه می اندازند». 4

آری، سیر و سلوک و رسیدن به حقیقت عرفان، سخت و نیاز به تمرین، ریاضت مستمر و دائمی دارد؛ اما ادای تصوف درآوردن، بسیار آسان است و متأسفانه همه فرقه های صوفیانه و درویشی امروزی، حيله گری و تزویر و تقلید مضحک است که نه عارفان حقیقی آن را بر می تابند و نه عقل بر آن صحنه می گذارد و نه نقل آن را تأیید می کند و به طور کلی، از نظر اسلام مردود هستند. عرفان، تحت «تأثیر مواد مخدر»⁵، رقص های صوفیانه و آن گاه آب و چای و نسکافه و میوه و تجدید آرایش زنان جوان و صحبت از ریمیل جدیدی که به تازگی به بازار آمده است که هر چه گریه کنی، سر سوزنی اثر در زیر چشمهایت باقی نمی ماند و خلاصه تا صبح خواندن شعر و گوش دادن به موسیقی و سماع (رقص) و از حال رفتن و آن گاه تا ظهر خوابیدن و فرار از بحث های عقلانی و گریز از سیاست⁶ و انواع تردستی های ساحرانه و ماهرانه و گرایش به عرفان سرخپوستی و هندی که وجه مشترک همه، اباحه گری، لالابالی گری و بی قیدی نسبت به ملزومات شریعت و عرفان حقیقی است، از سویی حکایت از عطش فطری بشر به معنویت دارد و از سوی دیگر، انحراف و وارونگی معنویت در دوره جدید است که شیادانی از این عطش سوء استفاده می کنند و جوانان را به سمت محفل هایی این چنینی می کشانند که نتیجه آن جز خواب گران و دوری از هدف متعالی عرفان، چیزی نیست. آری، انسان امروزی، تشنه هر چیزی است که بتواند او را از فضای تنگ و خفقان آور ماده گرایی نجات دهد؛ اما صد افسوس که دغل بازان با استفاده از این عطش، عرفان دروغین و حيله گرانه و وارونه را به خورد آنها می دهند.

ایجاد دکان تصوف و درویشی از دیر زمان در جامعه ما رواج داشته و به موازات عرفان ناب جلو آمده است و فرقه های متعدد دراویش و صوفی در جای جای جامعه ما رونق داشته است و چون رسیدن به عرفان ناب سخت است و نیاز به تمرین، تلاش شبانه روزی و التزام کامل به شریعت داشته است، تصوف حيله گرانه از رونق بیشتری برخوردار شده است؛ زیرا با تنبلی و بیکارگی نسبتی تام داشته و ساده انگاران را به خود جلب کرده است و به تعبیر صاحب کتاب تبصرة العوام فی معرفة مقالات الانام که در اواخر قرن ششم و اوایل قرن هفتم نگارش یافته است، «همت ایشان جز شکم نبود. . . از حرام احتراز نکنند و ایشان را نه علم باشد و نه دیانت. . . هیچ کس

دون همت تر از ایشان نباشد». 7

خواجه شیراز، آن عارف دل سوخته، در برابر چنین دکان هایی می نالد و می گوید:

نقد صوفی نه همین صافی بی غش باشد

ای بسا خرقه که مستوجب آتش باشد

در دوره ما که معنویت گرایی افراطی در تقابل با ماده گرایی افراطی در سراسر جهان رواج یافته است و با صفت غرب زدگی و مد روز غربی و با الفاظی چون یوگا، ذن، عرفان سرخ پوستی، زرد پوستی و هندی و با مایه هایی از اشعار مولوی، حافظ و عطار به جامعه ما سرایت کرده است، پاسخی به بحران معنویت و هویت می باشد و در حقیقت نوعی نیهیلیسم منفعلانه است و بلکه نوعی قد علم کردن در برابر دین ناب و عرفان ناب است و این، صفتی شیطانی است که سکه تقلبی را به جای اصل به جوامع بشری عرضه می کند تا عرفان دروغین را که در حقیقت ضد عرفان و معنویت حقیقی است، به جای اسلام و شریعت محمدی و عرفان برخاسته از آن بنشانند چه خوش گفت:

این مدعیان در طلبش بی خبرانند

آنان را که خبر شد، خبری باز نیامد

آری، تنها راه چاره، بازگشت به عرفان ناب اسلامی است که آن از بطن شریعت می گذرد؛ یعنی تا زنده هستیم، دوری از همه محرمات، عمل به همه واجبات، دستورات الهی و تلاش در تحصیل اخلاص، با توجه تام به اصل ولایت و متابعت تام از امام معصوم؛ آن گاه است که توفیق الهی رفیق راه می شود و راه را به همراه راهبر به ما می نمایند؛ «من جاهد فینا لنهیدینهم سبلنا»⁸ و در هر صورت مقدمه سیر و سلوک، شناخت دستورات الهی و متابعت همیشگی تا پایان عمر از آن است که در زبان عرفا به شریعت تعبیر می شود. عارف نامی، سید حیدر آملی می نویسد: «شریعت، اسم موضوع، برای راه های الهی است که مشتمل بر اصول و فروع آن، رخصت ها و واجبات آن، و نیکویی ها و نیک ترهای آن است. . . پس بدان شریعت، تصدیق افعال پیامبران قلبا و عمل به موجب آن است. . .»⁹

پی نوشت ها :

1. سید جعفر سجادی، فرهنگ معارف اسلامی، ج: 2 ص: 77، شرکت مؤلفان و مترجمان ایران، چاپ نخست، تهران 1362.

2. سید یحیی پثربی، عرفان نظری، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم، چاپ نخست، قم 1372، ص 232.

3. خواجه عبدالله انصاری، منازل السائرین، با شرح کمال الدین عبدالرزاق قاسانی، تصحیح: محسن بیدارفر، انتشارات بیدار، چاپ دوم، قم 1381، ص 18 - 19؛ شارح در تعریف اخلاص می گوید: «امتثال امر الهی به آن چه در شریعت آمده، بدون توجه به عمل و بدون چشم داشت عوض و غرض، و تنها برای خدا و لوجه الله».

4. همان، ص 19؛ شارح دانشمند کتاب در تفاوت مراد و مرید می گوید: «مراد اهل جذبه است و مرید اهل سیر

- و سلوک. مراد محبوب المراد است که بدون نیاز به سیر و سلوک، جذبه او را در می رباید؛ همانند انبیا و ائمه سلام الله علیهم؛ اما مرید، اول سلوک می کند و آن گاه جذبه او را می رباید» (همان، ص 17).
5. سید حسین نصر، معرفت و معنویت، ترجمه انشاءالله رحمتی، دفتر پژوهش و نشر سهروردی، چاپ نخست، تهران 1380، ص 213.
6. صوفیان آپارتمانی، روزنامه شرق، جمعه 26 فروردین 1384.
7. سید مرتضی بن داعی حسنی رازی، تبصرة العوام فی معرفة امقالات الانام، تصحیح عباس اقبال: انتشارات اساطیر، چاپ دوم، تهران 1364، ص 132 - 133.
8. عنکبوت (29)، آیه 69.
9. جامع الاسرار و منبع الانوار، تصحیح هانری کربن و عثمان یحی، انتشارات انستیتو ایران و فرانسه، ص 343 - 345.